

رژیم جمهوری اسلامی در ورطه بحران

افرنند

نکاتی چند پیرامون مقاله

قبل از اینکه بحث پیرامون مسئله‌ی بودجه و تحلیل آن در میان جناحین حاکمیت درگیر شود، ما در شماره‌های ۷۳ و ۷۴ رهائی، خط‌مشی در زمینه وضع اقتصادی جمهوری اسلامی، با ترجمه معروف مالی بودجه آن، عنوان کردیم. سپس در شماره‌های ۷۶ عدالت‌نشر امتن لایحه بودجه، نظر خود را بپیرامون خود لایحه و اثرات زیانبار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی آن بیان کردیم و نشان دادیم که لایحه بودجه پیش‌بینی‌های دولت بجز معنای سرسپردگی کامل سیاسی و وابستگی تمام عمار ایران به امیرالایسم نیست. در این ناپدید بین از اینکه جناحین حاکمیت نظریات خود را در زمینه‌ی پیش‌بینی وضع بودجه عنوان کردند، برخی از مسائل مطرح شده است.

۱- با ترجمه‌ها بقیه‌ها زمان برنا مه بودجه در تنظیم بودجه و با توجه به تصمیماتی که دولت شخما در زمینه‌ی هزینه‌های عمومی و منابع تا مین در آمدنا ذکر کرده و میکند، آیا ارقام بودجه پیش‌بینی‌های دولت به واقعیت نزدیکتر نیست؟

۲- آنچه مورد اعتراض جناح بنی صدر قرار گرفته، مربوط به "نزدیک به واقعیت بودن ارقام بودجه" نیست، بلکه اعتراض این جناح به شیوه‌ی غلط منابع تا مین درآمدهای دولتی یعنی فروش بی رويه نفت میباشد.

آنچه در زیر خواهد آمد متوضیحاتی است درباره مقالات گذشته و بویژه نظریات ارائه شده در شماره‌های ۷۳ و ۷۴ رهائی.

۱) رژیم جمهوری اسلامی عملاً با مشکلات فراوان تکنیکی، کارگری، فقدان کتیش بازار جهانی، مسابقت جنگ، فشار نهادهای درونی حاکمیت و اعتراضات گسترده آبوزیسون روبروست. با وجود این مشکلات نخواهد توانست کسر بودجه‌ی خود را از طریق فروش نفت، به سودگی بیجا بدن شیر فلکه، تا مین کند- مگر تحت شرایطی که در قسمت سه خواهد آمد.

۲) هزینه‌های دولت مشتمل بر هزینه‌های اداریش با بنده‌ی جنگی - چه جنگ باشد و چه نباشد، عمارهای زیادی بر بودجه‌ی دولت تحمیل میکند. تعهدات دولت در عقایل نهادها و در مقابل هزینه‌های عمرانی - که تا وقتی حاکمیت جای پای خود را قرص نکرده باشد و سلب است برای بقای آن - موجب میشود که تصور رقم کسر بودجه‌ای بالاتر از کسر بودجه‌ی سال ۱۳۵۹ را داشته باشیم. ما در شرایط عادی، این کسر بودجه را حدود ۱۰۰۰ میلیارد ریال تخمین زده‌ایم.

۳) بهزاد نبوی که قبلاً "مدامیرالایست" بودن خود را در مساله‌ی گروگانها نشان داده و اخیراً بنا داشتن اقتصادی او آشنا شده‌ایم میگوید که کسر بودجه‌ی ما تقریباً صفر است. قبلاً بهنگام بررسی گزارش محرمانه‌ی کارشناسان سازمان برنامه دیده‌ایم که در بهترین سناریوی ممکن، فروش روزانه‌ی نفت، ۱/۵ میلیون بشکه خواهد بود و در حالت "معقول"، ۱/۲ میلیون بشکه در روز. اما بهزاد نبوی با فروش ۲/۵ میلیون بشکه در روز، (مراجعه کنید به هاشی شماره ۷۶) قصد مفرسبازی کسر بودجه را دارد. ما نمیگوئیم که این امر، مطلقاً امکان‌ناپذیر است. از نظر فنی اینگونه بهره‌برداریهای اقتصادی کارچندان دشواری نیست. لیکن این امر را باید در شرایط و اوضاع و احوال امروز جامعه و محدودیت‌های رژیم - بهره‌بردارانی از منابع نفتی بررسی کرد. آنچه در قسمت یک گفتیم تا نظر بر شرایطی است که جا معه چنان هزینه‌ها بنی را محتمل شود که تا بحال در روند عادی محتمل میشد. اگر قرار باشد که سیاست مالی دولت، در جهت هدف "مفرسبازی کسر بودجه"، بر سیاست "غارتنی" استوار شود، بلکه پیش‌بینی ما با بدعوض شود. در اینجا، خیلی چیزهای دیگر هم باید

عوض شوند. روزنامه‌ی میزان مینویسد:

"متأسفانه اولین قرارداد فروش نفت ایران با انگلستان توسط دولت آقای رجایی منعقد شد. در مقابل انگلستان به ایران چه میدهد... بدینست آشکار میگردد که انگلستان در مقابل نفت سه حاضر به پرداخت ارز و نه تحویل کالاها می‌شود. نیاز صنایع کشاورزی در حال رکود ایران است. میبینیم که اخیراً سخن از انعقاد یک قرارداد دو میلیاردی و دو بیست میلیون تومانی میان ایران ناسیونال و شرکت تالیوت انگلیس میان آمده است که تالیوت لپوازم بدکی و مونورجای بیگان در اختیارمان قرار دهد." (میزان، ۱۹ اردی بهشت ۶۰)

امروز همه دست اندرکاران رژیم و از جمله بنی صدر ادعای دارند که صادرات نفت در سال ۱۳۶۰ به حدود ۳ میلیون بشکه در روز - برای جبران کسر بودجه دولت - با تیدرسد و این تازه در حالتی است که نفت بشکه‌ای ۲۵ دلار در بازارهای آزاد بفروش برسد. برخی از خبرها از جمله خبر مربوط به قرارداد شرکت ملی نفت، بریتیش پترولیوم انگلستان صحبت از فروش نفت از قرار هر بشکه حدود ۹ دلار که البته ما به التفتاوت آن قرار است که توسط انگلستان مصرف با سازی ناسیونال منهدم شده صنعتی - نفتی گردد، میکند. ما هنوز به ابعاد این مسئله و جنبه‌های بعدی آن هنوز آگاهی کامل نداریم. لیکن اگر به رقم روزانه ۲ میلیون بشکه نفت اضافی در بازار جهانی توجه کنیم، لافل به گوشه‌ای از واقعیت درآمد ایران از نفت در سال جاری پی خواهیم برد.

۴) ما در بحث خود، در دو مقاله‌ی اشاره شده نشان دادیم که کسر بودجه همزاد تورم است. دلیل

آن نیز روشن است. کسر بودجه بمعنای استقرار دولت از بانک مرکزی است و این استقرار، چیزی جز خروج اسکناس از سیستم بانکی و یا انتشار اسکناس (در صورت بالا رفتن رقم کسر بودجه) نمیشد و لاجرم به افزایش نقدینگی منجر میگردد. افزایش نقدینگی در مدت زمان معینی، جایی که از خت فنی و اقتصادی امکان بالابردن جدی عرضه کالا و بکار انداختن مواد تولید وجود ندارد چیزی جز تورم بیار نماید. در مورد فروش نفت هم همین امر صادق است. وقتی که دولت نفت میفروشد - صرف نظر از اینکه معمولاً این فروش تسد و مدت وصول پول آن حداقل ۳ ماه بطول میانجامد، ارزش خارجی میگرد بخشی از آنرا بلافاصله بهمان خارجها میدهد و بجای آن چیزی را وارد میکند که جناح رجایی، نبوی، خامنه‌ای، بهشتی، رفسنجانی... گفته‌اند. مثلاً قطعات بدکی اتومبیل از شرکت ورشکسته‌ی تالیوت. و آن بخش از ارز باقیمانده را "ارز بیستوانه" مینامند. یعنی برابر ارزش ریالی این ارزها پول ایرانی چاپ میشود و از کانال بانک مرکزی به خزانه داری کل (واقع در خیابان ناصر خسرو، کاخ وزارت دارایی، طبقه سوم)، وارنژ میشود. از آنجا به حساب ارگانهای دولتی و وزارتخانه‌ها ریخته میشود تا خرج کنند. وقتی که تولید را ثابت بگیریم این عمل نیز بنویه‌ی خود و شاید بهمان میزان حالت قبلی (استقرار از بانک مرکزی)، تورم - زاست. این تورم به چه معناست؟ در جاشیکه بحث کسری بودجه مطرح است معنای آن اینست که خرجی که دولت معادل

* مقصود در اینجا قرارداد ۱ میلیاردی است ولی کویا میزان در تبدیل بوند به تومان مرکب اشتباه شده و هر بوند را ۲۱۱ ریال حساب کرده است!

۱۰۰ تومان در نظر گرفته، مثلا حدود ۱۸۰ تومان تمام میشود. بسیار خوب، تو بدو که من بدوم. این ۸۰ تومان اضافی از آسمان فرو نسیززد. این یک کسری تازه بشمار میرود که سیاست ضد کسری دولت (با سیاست صفر بازی نسبی)، خود آنرا بوجود میآورد.

(۵) ما نمیگوئیم که داستان همواره بهمان مادگی است که در فوق آمده و بمعنوم دیگر، هرگونه تا مین ارز خارجی اثر تورمی داشته و افزایش کسری بودجه را به همراه دارد. ولی اگر ارزهای خارجی در مقدار تولید آبی میکنند یعنی به تولید کالاهای اختصاصی یا - بند که سرعت بدست میآیند، نمیتوان از آن امتناع توسعه عمودی صنایع و بی ریزی صنایع کلیدی را انتظار داشت. وانگهی مگر چنین کالاهای چند درصد از مصارف کل را تشکیل میدهند؟ و بالاخره اینکه عمده گرفتاری ما مواد غذایی است و تولیدات کشاورزی (رجوع کنید به مقاله "جمهوری اسلامی در ورطه بحران"، شماره ۷۲ رها بی)، و در این زمینه، امید تحول سریع، از نسوع پندار باقی های مکتسبون دو آتشه در سایر زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی... است.

اگر با ارز خارجی فقط کالاهای مصرفی مورد نیاز تا مین شود، آنوقت تکلیف برنامه های توسعه ای اقتصادی و تولید داخلی چه میشود؟ این راحتی ارتجاعی ترین رژیم ها لاقبل در حرف نیدیرفته اند که ارز خود را به صرف خرید کالاهای مصرفی از خارج رسانند. بطور خلاصه، اختصاص ارزها به صنایع مصرفی که زودتر کالا تولید میکنند - و نوعا صنایع مونتاژ وابسته اند - و با به واردات، چاره ی درد نیست و با خود، سرکوب برای اعلام صریح وابستگی کامل را به همراه میآورد. از طرف دیگر، اختصاص ارزها به برنامه های واقعی تر عمرانی، از آنجا که قبل از عرضه، تقاضای بولی را زیاد میکنند، تورم زاست. پس چاره چیست؟ آیا بدون نقش برداری مقد - ماتی از اقتصاد و ارائه برنامه های همه جانبه، همراه با گونا گونا گونا دست تاجار و دلالها و مقاطعه کاران اسلا - می و غیر اسلامی - که هر کدام آثار بی اقتصادی نسوع خاصی را بدید میآورند - چاره ی دیگری باقی میماند؟ آیا انتظار اجرائی برنامه های از جناح مکتبی و جناح "لیبرال" حاکمیت انتظاری عمت نخواهد بود؟

(۶) روشن است که ما بدرکسب هزینه های دولت مورد بررسی قرار گیرد. ما اینکار را در دو مقاله ی قبلی انجام ندادیم. دلیلش این بود که میخواستیم عمده توجه خود را به مساله ی ورشکستگی مالی دولت و استعمال آن (که منجر به گرایش شدیدی به سمت امپریالیسم خواهد شد)، معطوف کنیم. لایحه ی بودجه ی دولت نیز همین امر را بوضوح نشان میدهد. شناخت جهات سیاسی - اقتصادی رژیم حاکم بر اساس مطالعه ی بودجه ی تخصصی به رشته های مختلف اقتصاد ضروریست. ولی نباید فراموش کرد که چنین شناختی در بودجه ی یکسال، که آنهم بصورت ۲/۱۲ و ۴/۱۲ و غیره تصویب میشود، بدرستی بدست نخواهد آمد. توجه داشته باشیم که همین بودجه های "اضطراری" را نیز مقامات هر روز به دلخواه خودتان بی هیچ حساب و کتابی، عوض میکنند، بی آنکه برای دیوان محاسبات بشیرو ارزش قابل باشد. تازه چه دیوانی که در جنگال مجلس خود ساخته ی اسلامی اسیر و اجیر است. و خلاصه اینکه، باید همه ی جوانب و عملکردهای طولانی تر از برنامه های اقتصادی رژیم را مدنظر قرار داد.

بهرحال، مفهوم نکات اشاره شده در فوق این نیست که در بودجه ی تنظیمی دولت نمیتوان خیلی چیزها را دید. همین مساله ی کسری بودجه، گرایش را آهسته آهسته را بمان نشان میدهد. گرایش فروش نفت به ترتیب و بهر قیمت، و حرکت هر چه سریع تر به سمت امپریالیسم و

کشودن دروازه های بازار داخلی به روی کالاهای آنها. در بودجه ی ارائه شده به مجلس، ۲۴ درصد هزینه های بودجه، با صلاح هزینه های سرمایه گذاری و عمرانی، ۶۲ درصد هزینه های جاری و ۴ درصد، هزینه های متفرقه است. در این بودجه مبلغ ۵۵۰ میلیارد ریال (از کل بودجه ی ۲۳۰۰ میلیارد ریالی) بعنوان هزینه های جنکی در نظر گرفته شده است که معلوم نیست در کجای جدول هزینه ها جای دارد. (به جدول بودجه مندرج در انقلاب اسلامی ۲۲ و ۲۹ اردیبهشت ۶۰ مراجعه کنید). این مخفی کاری مشکوک قبل از اینکه بی برنامه گی رژیم را نشان دهد، ربا کاری آنرا بر ماسلا میسازد. پیش بینی ما اینست که در سال جاری، در آمد نفت چه افزایش پیدا کند چه افزایش نیابد، هزینه های نظامی بزرگ هزینه های رفاهی، اجتماعی و عمرانی، افزایش خواهد یافت. بنظر میرسد رقم ۵۵۰ میلیارد ریال رقم اضطراری بوده، خارج از قانون بودجه عمل میشود و قطعاً به مقیاس وسیعی در آینده افزایش خواهد یافت. در صورت افزایش درآمد احتمالی نفت، بطور قطع مهمم زیادی از ترا تورم و سیاست ضد تورمی (یعنی واردات کالا - های مصرفی)، در جهت اقدامات عوام فریبانه ی رفاهی، خواهد رسید. روزنامه کیهان در یک تحلیل تدافعی از لایحه ی بودجه، اوج استیصال رژیم را، ناخواسته، به نمایش میگذارد:

... صنایع ضروری خواهند. برای رشد توسعه ی صنایع داخلی و سوددهی و ایجاد اشتغال از طریق تولید داخلی وعدم تزیق پول به درون اقتصاد از طریق فروش نفت و استقرار ازبانه مرکزی بنا به نظر اقتصاد دانان (۱) به ۲۰ سال زمان نیاز داریم. خوب یا چنین وضعیتی برای تا مین ستون درآمدهای بودجه سال جاری چه با بدکرد؟

الف - استقراض از سیستم بانکی

ب - فروش نفت به میزان زیادتر

و راه سوم وجود ندارد (کیهان، ۲۱/۲/۶۰)

ملاحظه میکنیم که رژیم در نا امیدي مطلق بسر میرود. حاصل این نا امیدي در تا مین کالاهای مورد نیاز مردم چیزی نیست جز افزایش واردات و فروش نفت ارزان.

۷- آخرین نکته ای که توضیح آنرا ضروری میدانیم حملات و انتقاداتی است که جناح رقیب، بر سر مسئله ی کسری بودجه و تا مین آن از نفت، به رژیم وارد میکنند. تا کمی دقت میتوان دریافت که برخی از انتقادات اشاره شده در اینجا را جناح رقیب حاکمیت نیز (با استعیرات و تلفی های خاص خود) مطرح میکنند ولی بلافاصله این سؤال پیش میآید: آیا انتقادهای جناح بی صدراوی آن برنامه های مشخصی است که بر پایه آنها اقتصادي سالم با مدارهای تولیدی عمق یافته پیش بینی شده باشد؟ جواب دقیقاً منفی است. به گذشته بنگریم. از سیاست نرخ بهره ی ارزان بینی صدراوی بود بدست آمد که خود بر مسند ریاست جمهوری بنشیند. لیکن واقعاً سر سخت جا مع سرمایه داری، به نظر پیرداز "اقتصاد توحیدی" سابق و به دیگران، نشان دادند که این سیاست در عمل هیچگونه ضمانت اجرائی ندارد و تنها به عنوان وسیله ی تبلیغاتی عوام فریبانه میتواند مورد استفا ده قرار گیرد.

مهندس سحابی، رئیس کمیسیون بودجه و برنامه در مجلس شورای اسلامی می گوید:

دولت با بدبابت هزینه ها مقداری پول به اقتصاد تزریق کند در حالی که معادل این پول، کالاهای خدمت درجا مع نیست و نتیجتاً قیمتها با لافته و حجم اسکنا س بیشتر میشود (انقلاب اسلامی، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۰).

بقیه در صفحه ۱۳

"تولید بیشتر" و "حقوق کمتر" تنها شعار جمهوری اسلامی نیست، سرود "انترناسیونال" سرمایه داری است

بسیار خوب ، ولی برای رفع مشکل چه کارها بد کرد ؟! و قسماً در
نیست بدان سوال جواب بدهد ، آیا توسعه‌ی تولید که مورد
تأکید او و دیگران است ، تا بحال تا مصالح مداوم رئیس
جمهور و تمام علمای اعلام و آیات عظام بطور واقعی انفعالی
افتاده است ؟ آیا سیاست مالیاتی بجای سیاست افزایش
درآمد نفت با شما را افزایش تولید کرده بر اساس آن یا سیاست
سرما بدگذار به شما عزیز شویش در دنیا نیست ؟ آنست که
رئیس جمهور بدگوید :

«وقتی بخت‌اندازی اینهم بدان درجه مدعی است
چرا سرگوشیم کسر بودجه نداریم؟»

بسی در آنجا بجای توضیح صرف نظریات خود شرح
صدها کدبه کلی گویی اکتفا کند ، مفهوم بیان او چیست؟
آیا شما از آن بزرگان گذشته در تحلیل گذشته نگری اغماض و تعجب

زنده‌ی و "کسر بودجه" رابطه‌ی مستقیم وجود دارد ؟ در
احوال یا بدحوای بد که چرا و چگونه همین نظری قاطع
را ارائه می‌دهد ، و اگر بتواند سیاست‌های چنین نظامی

ایرا می‌شود ، معای آن است که با حفظ کسر بودجه ، شما
حفظ تعادل بسیار امکان دارد ، و با بحث نظریات

جمهوری قرار دادن بانک مرکزی برای این منظور ، مقصود
ساختن اعتباری یعنی سیاسی را مورد اجرا در آورده که
موجبات ، بدویرم بلانیم و در این معادله است یا نیست ؟

در اینجا فقط اشاره کنیم که این "تورم چندین درصدی"
معمولاً او با رگ‌مخچه مسود و این "وینده سفید" در سیاست

سرریزی است که از معنی خرابی بود بود ، بدانست که در آنجا
است که کارگران و سایر همکاران با معذور محسوز مدبران
بنا کرده‌اند و صورت فقر و محرومیت و بی‌عدالتی



کرده اند و شکستند .